

روش علمی برای تصحیح متون

مسعود فرزاد

در مورد تصحیح متون و روش های آن مقالات و مطالب زیادی توسط متخصصان و صاحب نظران این حوزه ارائه و در مجلات و نشریات به چاپ رسیده است. در همین راستا مقاله ای با عنوان: «روش علمی برای تصحیح متون» توسط مرحوم استاد مسعود فرزاد (۱۲۸۴-۱۳۶۰ هـ.ش) در سال ۱۳۵۳ در مجله گوهر سال دوم، شماره ۱۰، ۱۱، ۱۲ به چاپ رسیده است. که با توجه به اهمیت این نوشتار و مطالب و دیدگاه های مفید آن عیناً جهت اطلاع و مطالعه علاقمندان در اینجا درج می شود.

۱- اختلاف در تعریف: با توجه روزافزونی که خوشبختانه به تصحیح متون فارسی و بالاخص دواوین شعرای قدر اول ایران مبذول می شود این حقیقت مسلم به تکرار مورد اشاره قرار می گیرد که عمل تصحیح باید بر طبق روش علمی صورت پذیرد. اما گویی در تعریف «روش علمی» اختلاف نظر موجود است. تا آن جا که اطلاع دارم چنین روشی در طی هیچ مقاله یا رساله فارسی مورد بررسی اصولی و جامع قرار نگرفته و توضیح کافی درباره مراحل و دقایق آن داده نشده است. به عقیده این جانب یکی از خدمات ارزنده این است که بر اثر بحث و فحص نکات تاریک مربوط به این مسئله مهم روشن و چراغی پیش پای محققان کنونی و آینده ایرانی گذاشته. از این رو به عنوان فتح باب به ارائه بعضی جزئیات که در ضمن کوشش چند ساله برای تصحیح متن حافظ به آن برخورد کرده ام، مبادرت می ورزم و امیدوارم آغازی هر چند مختصر برای پیشروی به سوی مقصدی بی شک بزرگ باشد و در این میان خود بنده از تبادل آرای سرآمدان فضل و ادب ایران استفاده کنم.

۲- از معلوم به سوی مجهول: در این جستجوی بزرگ ناچار باید از آن چه معلوم و مسلم و در دسترس و اختیار ماست شروع کنیم و بدون رها کردن دامان منطق علمی، قدم به قدم تا آن جا که امکان

داشته باشد به طرف مقصد یعنی متن کامل و صحیح شاعر مورد نظر سیر کنیم. به عبارت دیگر روشن است که قبل از آن که بتوانیم در جستجوی جواب ها برآیم، باید ببینیم سؤال ها کدام است و طرح مسئله چیست.

۳- جمع آوری و قضاوت: نخستین قدم علمی در تصحیح متون آن است که توجه کنیم که کار به دو مرحله عمده مستقلی که اولی جمع آوری و دومی قضاوت باشد تقسیم می شود. از آن گذشته هر یک از این دو مرحله عمده به چند مسئله فرعی منشعب می شود که در ضمن همین گفتار بعداً به هر یک از آنها اشاره خواهد شد.

۴- اختیار منابع: چون متن کامل و صحیحی از هیچ یک از شعرای درجه اول (بلکه درجه دوم و سوم نیز) در دست نداریم، واضح است که باید منابعی را اختیار کنیم و براساس آنها به کار تصحیح مشغول شویم. در این میان آن چه از روش علمی می خواهیم این است که ما را کمک کند که حداکثر استفاده ممکن را از منابع خود در این راه به عمل بیاوریم.

۵- جامعیت در برابر قدمت منابع: یکی از اولین مسائلی که برای هر مصحح پیش می آید انتخاب منابع است. بنده خواستم به سهم خود ببینم آن چه به حافظ منسوب شده کدام و در کجا به حافظ نسبت داده شده و بالاخره چه چیز را باید تصحیح کرد؟ تمایل عده ای از محققان در این مرحله به این است که قدیمی ترین نسخه آثار شاعر را به دست آورد و با توجه به چند نسخه دیگر که از حیث قدمت، کم یا بیش به ترتیب، بلافاصله پس از آن قرار داشته باشند و با چشم پوشیدن از عموم نسخ بعدی، متنی تهیه کنند. این روش البته اصولاً صحیح ولی در صورتی بی عیب است که اطمینان داشته باشیم که قدیمی ترین نسخه (حتی با کمک چند نسخه قدیم بعدی) اولاً عاری از غلط و ثانیاً شامل متن کامل اشعار شاعر مورد نظر

است. اما متأسفانه چنین اطمینانی هرگز موجود نیست. مخصوصاً از نظر علمی این سؤال پیش می‌آید که اگر قسمتی از متن اصیل شاعر (مثلاً بیتی و حتی کلمه‌ای) نخستین بار در یکی از متون بعدی ضبط شده باشد نتیجه از متون قدیمی تر فوت شده باشد تکلیف محقق چیست؟ در مورد حافظ این امر به تکرار اتفاق می‌افتد و شخص ناچار معتقد می‌شود که جامع یا جامعان نخستین دیوان حافظ (یعنی شمس الدین محمد گل اندام یا هر کس دیگر) به تمام متن اشعار او (مثلاً بعضی از قصاید او) دسترس نداشتند و به مرور ایام از گوشه و کنار، قسمت‌های متفرق از متن اصیل اشعار حافظ (مخصوصاً اشعار غیر غزل او) به دست آمد و در دواوین زمان ضبط شد. بنابراین مقدمات، بنده به سهم خود صلاح در این دیدم که در مورد حافظ منابع خود را به اقدم نسخ محدود نکنم، بلکه بکوشم که علاوه بر اقدم نسخ، چند نسخه متوسط و حتی جدید را نیز مورد مراجعه قرار دهم، به طوری که مجموعه منابع من روی هم رفته شامل تمام متن منسوب به حافظ در طی قرون باشد. آشکار است که تنها در چنین صورتی احتمال ناقص بودن نتیجه کار کمتر است.

۶- محتویات «جامع نسخ»: پس از فراهم آوردن مجموعه نسبتاً مکملی از منابع باید به تدوین کتابی که «جامع نسخ» عنوان مناسبی برای آن به نظر می‌رسد شروع نمود و همه محتویات آن (مجموعه منابع) را در این کتاب جمع آورد. به عبارت دیگر باید براساس آن (مجموعه منابع) واحدهای متنی ذیل را در «جامع نسخ» ضبط کرد:

الف - همه غزل‌های مختلف منسوب به شاعر.

ب - همه ابیات مختلف منسوب به هر غزل.

ج - همه نسخه بدل‌های منسوب به هر بیت.

۷- منبع اساس جمع آوری: وقتی که مجموعه منابع ما شامل عده مکفی از نسخ قدیم (من جمله خود قدیمی‌ترین متن موجود از اثر شاعر) باشد و هر غزل و بیت و کلمه به وسیله حروف الفبایی که هر یک از آنها نماینده یکی از این منابع است نشانه گذاری شده باشد، دیگر فرقی نمی‌کند که کدام یک از این منابع به عنوان اساس و مبنای جمع آوری انتخاب شده است؛ زیرا حاصل جمع آوری به هر حال یکی خواهد بود. با وجود این البته مرجح است که در صورت امکان رونوشتی از قدیمی‌ترین متن عیناً تهیه شود و محتویات اضافی منابع دیگر (حتی المقدور به ترتیب قدمت نسبی هر منبع) بر آن افزوده شود.

۸- بعضی فواید «جامع نسخ»: به این ترتیب تکمیل متن منسوب به حافظ در آینده از روی منابعی، علاوه بر آنها که در وهله اول در اختیار ما بوده است امکان‌پذیر بلکه آسان می‌شود. متقابلاً بر اثر مقابله با «جامع نسخ» می‌توان به سهولت و سرعت ارزش متنی هر منبع دیگر را معین کرد، یعنی دریافت که در آن منبع کدام کلمات

یا ابیات یا غزل‌های تازه که به حافظ منسوب شده است یافت می‌شود. «جامع نسخ» هر شاعری خواهد کوشید که آینه تمام‌نمای متن منسوب به او باشد و مانند هر دائرة المعارف اختصاصی (سیکلوپدی) کتابی است که مخصوص مراجعه درباره یک موضوع کاملاً فنی (که در این مورد عبارت از متن منسوب به این شاعر است) تنظیم شده، جواب مسائل راجع به انتساب غزل‌ها و ابیات و کلمات را به شاعر برای هر پژوهشگری فراهم می‌نماید.

۹- تفکیک و توالی مراحل: در روش علمی یکی از مهمترین نکاتی که باید رعایت شود، تشخیص مراحل جداگانه کار و تفکیک آنها از یکدیگر و رعایت توالی صحیح برای رسیدگی به هر یک از آنهاست.

۱۰- تکلیف درباره اغلاط آشکار: محقق باید در ضمن اشتغال به طی مراحل جمع آوری تعمد داشته باشد که از تصحیح (حتی تصحیح آن چه به نظر او غلط ساده و آشکار است) خودداری کند، زیرا در سرتاسر مرحله جمع آوری، هنوز نوبت قضاوت فرانسیده است و قصاص قبل از جنایت (یا به تعبیر امروزه مجازات قبل از محکومیت) روا نیست. کار ماشینی ولی دقیق و مهم جمع آوری که به پایان رسید، نوبت تصحیح فرامی‌رسد و در آن هنگام است که باید اغلاط را اعم از آشکار و غیر آن، با ذکر منابع و دلایل حذف کرد. ولی این هست که پس از طی نخستین مرحله تصحیح کلمات سرتاسر متن شاعر، به ضبط کلمات آشکارا غلطی که در منابع دیگر دیوان شاعر پیدا شود دیگر احتیاجی در میان نیست و در این وهله ثانی باید فقط نسخه بدل‌هایی که محتملاً اصیل و لااقل بحث‌انگیز است به «جامع نسخ» افزوده شود. اما معتقدم که باز مرجح است که جمع آوری همه غزل‌ها و ابیات تازه که منسوب به شاعر باشد ادامه داده شود.

۱۱- مسئله توالی غزل‌ها: غزل‌ها را در دیوان شاعر به چه ترتیب دنبال یکدیگر قرار بدهیم؟ برای بنده جای تعجب است که جواب این سؤال هنوز چنان که باید و شاید برای بعضی از محققان ما روشن نیست.

۱۲- حرف آخر بیت: چنان که از مقدمه گل اندام بر دیوان حافظ بر می‌آید، نخستین جامع دیوان که منتها سی و دو سال پس از مرگ حافظ (یعنی تاریخ کتابت نسخه هند متعلق به هاشم علی سبزویش) به جمع آوری اشعار حافظ اقدام کرد با «اشتات غزلیات» مواجه شد و به «تبویب این ابواب» همت گماشت. به عبارت دیگر این شخص برای نخستین بار غزل‌ها را به ترتیب الفبایی حرف آخر ابیات مرتب کرد.

۱۳- حرف آخر بیت و حرف اول مطلع: چندی بعد، چون غزل‌های مختون به بعضی از حروف (مخصوصاً د، ر، م، ی) متعدد بود، برای این که یافتن غزل‌ها در این گروه‌ها آسان‌تر شود، این ترتیب

اتخاذ شد که در گروه غزل‌های مختوم به حرف واحد، ترتیب الفبایی نخستین حرف مطلع نیز در نظر گرفته شود. از این قرار، در گروه غزل‌های مختوم به حرف دال آنها که با الف شروع می‌شود، مثلاً «اگر آن طاهر قدسی ز درم باز آید» در آغاز گروه و غزل‌هایی که با حرف ی شروع می‌شود، مثلاً «یاد باد آن که سر کوی توأم منزل بود» در پایان گروه قرار داده شد. این پیشرفت بزرگی بود ولی باز بهترین ترتیب نبود، زیرا گاهی خواننده، نخستین کلمه مطلع را به خاطر نداشت و یا آن که نسخ کلمات مختلف را به عنوان نخستین کلمه مطلع ضبط کرده‌اند، مانند: «حافظ خلوت نشین دوش به میخانه شد» که در بعضی نسخ کلمه «زاهد» به جای «حافظ» ضبط شده است. این موضوع خواننده عمومی را که از این اختلاف قرائت بی‌خبر است سرگردان می‌کند.

۱۴- حرف آخر و حرف ماقبل آخریت: در حدود چهل سال قبل که نگارنده با همین مسئله (یعنی بهترین ترتیب برای توالی غزل‌ها در دیوان) مواجه شدم، بالاخره به این نتیجه رسیدم که بهتر است ترتیب الفبایی را نه تنها برای حرف آخر بلکه برای حرف ماقبل آخر نیز در بیت رعایت کنیم. در این صورت در گروه غزل‌های مختوم به حرف واحد (مانند د) آنها که حرف ماقبل آخرشان الف است، مانند «شراب و عیش نهان چیست کار بی‌بنیاد»

در آغاز و غزل‌های مختوم به دال که حرف ماقبل آخرشان ی می‌باشد مانند، «معاشران گره از زلف یار باز کنید» در آخر همان گروه غزل‌های ضبط می‌شود. این ترتیب کار پیدا کردن غزل‌ها را به اندازه‌ای آسان می‌کند که در حقیقت دیوان حافظ (یا هر شاعر دیگر) از داشتن فهرست غزل‌هایی نیاز می‌گردد. در بیست و چهار صفحه‌ای که از «جامع نسخ حافظ» در سال ۱۳۱۷ شمسی در تهران چاپ شد همین ترتیب الفبایی توأم حرف آخر و حرف ماقبل آخر بیت، نخستین بار در زبان فارسی رعایت شد و بعدها در بعضی از کتب شعر پیروی شده است.

۱۵- توالی غزل‌ها بر اساس زمان انشاء: نگارنده همین ترتیب را عجلتاً راه حل علمی برای این مسئله می‌دانم و ضمناً متذکر می‌شوم که بالمآل باید با مطالعات دقیق انتقادی و تاریخی، ترتیب غزل‌های حافظ از حیث تقدم و تاخر زمان انشاء هر یک معلوم شود و دیوانی که غزل‌ها در آن به ترتیب اخیر نظم یافته باشد به چاپ برسد. ولی این امری مشکل و مستقل و بر عهده فرد است.

۱۶- نشانه گذاری: جمع آوری ناچار باید با نشانه گذاری همراه باشد، یعنی به وسیله همان حروف منفرد الفبایی، که هر یکی از آنها نشان یکی از منابع تحقیق ماست. باید معین کنیم که هر غزل و هر بیت و هر نسخه بدل در کدام منبع یا منابع ضبط شده است؟ خود این نشانه گذاری ضمناً معین می‌کند که قدیمی‌ترین منبعی

که آن غزل یا بیت یا کلمه را ضبط کرده کدام است و همچنین به ما می‌گوید که چند منبع دیگر (در کدام تاریخ‌ها و با چه فواصل زمانی) آن ضبط را تکرار کرده‌اند؟

۱۷- حروف پانزده گانه: در الفبای فارسی پانزده حرف داریم که از حیث شکل با یکدیگر تفاوت بارز دارد و احتمال اشتباه شدن آنها با یکدیگر در ضمن نگارش و چاپ خیلی کم است. از این رو برای نمایندگی منابع تحقیق بسیار مناسب است. حروف مزبور از این قرارند:

ب ج د س ص

ط ع ف ق ک

ل م ن ه ی

پس به نمایندگی این حروف می‌توان در تحقیق راجه به متن هر شاعری، پانزده منبع مختلف را مورد استفاده قرار داد و تا شانزدهمین منبع به ترکیبات دو حرفی یا بیشتر برای نمایاندن منابع احتیاجی در میان نخواهد بود. این امر در حد خود به سادگی و روشنی و کوتاهی کتاب تحقیقی کمک خواهد کرد.

۱۸- تطابق توالی منابع و نشانه‌ها: همچنین به نظر من مرجح است که از یک طرف منابع به ترتیب دقیق یا تقریبی تاریخی دنبال یکدیگر قرار داده شود و از طرف دیگر در انتخاب حروف الفبایی برای این منابع تقدم و تاخر در الفبای فارسی ملحوظ شود. مثلاً «ب» برای اقدم نسخ و «ج» برای قدیمی‌ترین نسخه که بلافاصله بعد از آن واقع است و در صورتی که عده منابع پانزده تا باشد «ی» برای جدیدترین منبع و برای نسخه ماقبل آخر از حیث قدمت به کار رود. در این صورت خود حروف تا حدی میزان قدمت منابع را نسبت به یکدیگر در ضمن تحقیق، برای مصحح (و پس از چاپ برای پژوهشگران دیگر) روشن کرده، به تسهیل و تشخیص و قضاوت کمک خواهد کرد.

۱۹- حرف منفرد برای هر منبع: نیز لزومی ندارد که علامت منبع با محل نگاهداری منبع یا نام صاحب آن با خصوصیات دیگر مربوط باشد. در مقدمه کتاب تحقیقی، در محلی که موقوف به معرفی منابع است، این توضیحات به نحو شایسته داده می‌شود و حرف منفرد الفبایی که برای نمایندگی آن منبع اختیار شده است ذکر می‌شود.

۲۰- نشانه‌های غیر علمی: بنده یک نسخه به اصطلاح مصحح را می‌شناسم که علامت یکی از منابع آن، یک حرف ساده الفبایی مانند (ج) است، ولی علامت یکی دیگر از منابع آن عبارت از یک لقب کامل قدیمی مانند «مشیر خاقان» می‌باشد! همچنین در کتابی دیگر نشان بعضی از منابع عبارت است از یک علامت شبیه به ابرو بالای دو حرف الفبایی توأم. به نظر این جانب اصولاً در این مورد یک حرف الفبایی کافی است. از آن گذشته علامت شبیه به ابرو بالای آن دو حرف توأم نه تنها بیهوده است بلکه قدری

مضحک هم هست. کسی که چنین علامت مفصل و پیچیده‌ای را بر یک حرف ساده که کاملاً برای ادای مقصود کافی است مرجح بداند با آن سادگی و درستی و روشنی که لازمه روش علمی است فکر نمی‌کند و باید انتظار داشت که همین کج فکری در مراحل دیگر تحقیق او نمایان شود و تحقیق او را از روش علمی خارج کند.

۲۱- محل صحیح نسخه بدل‌ها: از جمع آوری و نشانه گذاری گذشته، محقق باید در مرحله قبل از آغاز تصحیح (و در حقیقت در مرحله موقوف به فراهم آمدن مقدمات لازم برای تصحیح) درباره محل ضبط نسخه بدل‌ها فکر صحیحی بکند. محلی که در اغلب موارد برای نسخه بدل‌ها اختیار می‌شود عبارت از یادداشت پای صفحات کتاب است. ندرتاً نسخه بدل‌ها (بالاخص در کتب چاپی خیلی قدیم) در حاشیه دست راست یا دست چپ صفحات (به اصطلاح هامش) ضبط می‌شود که در کار چاپ کتاب (مخصوصاً با حروف سربی) از حیث عرض صفحات مشکلات غیر لازم ایجاد می‌کند و از آن گذشته در مواردی که نسخه بدل‌ها زیاد باشد جای کافی برای ضبط آنها به دست نمی‌دهد. بالاخره بعضی از محققان نسخه بدل‌ها را به صفحات مستقل در اواخر کتاب، بعد از پایان متن، منتقل می‌کنند.

بنده در مورد حافظ روشی روشن‌تر بلکه صحیح‌تر برگزیدم: یک متن را از نظر جمع آوری اساس قرار دادم و عیناً، منتها با فاصله چهار یا پنج سطر میان ابیات، رونویسی کردم و سپس در ضمن مقابله با هر یک از منابع دیگر، هر اختلاف قرائت را در سطر مستقل مستقیماً در زیر کلمه مربوط که در متن اساس آمده است جای دادم. معتقدم که فقط در این صورت است که پژوهشگر قادر خواهد بود جواب سوالات متنی مهم ذیل را به نظر بیابد:

الف - برای هر قسمت از متن هر بیت نسخه بدل یا نسخه های در منابع تحقیق آمده است یا نه؟

ب - اگر آمده است کدام یا کدام‌هاست.

ج - و در هر صورت هر نسخه بدل در کدام منبع یا منابع ضبط شده است.

عمل قرار دادن هر یک از نسخه بدل‌ها در سطر مستقل و درست در زیر کلمه مربوط که در متن اساس جمع آوری ضبط شده است، فقط در یک نوبت به توسط محقق در ضمن تدوین کتاب «جامع نسخ» انجام می‌پذیرد. ولی اگر این اصل در تدوین «جامع نسخ» رعایت نشود، هر پژوهشگر در هر نوبت مراجعه مجبور خواهد بود چشم و به دنبال چشم ذهن خود را وادار به حرکت میان متن و حاشیه پای صفحه (یا هامش یا صفحه دیگر کتاب) وادار کند.

۲۲- عده معدل نسخه بدل‌ها: فاصله چهار پنج سطر میان ابیات برای آن لازم است که (لااقل در مورد حافظ) عده قرائت‌های

مختلف که برای موضع واحد در نسخ ضبط شده است به طور معدل چهار یا پنج است. از این رو فاصله مزبور برای ضبط اغلب موارد اختلاف قرائت کافی است. تصور من این است که مواردی که عده قرائت‌های مختلف برای موضع واحد متن بیش از چهار باشد از ده درصد مجموع مورد اختلاف قرائت کمتر است.

۲۳- نسخه بدل، خواننده عمومی و پژوهشگر: آشکار است که ضبط نسخه بدل‌ها برای خواننده عمومی، یک عمل بی‌مورد و بیهوده‌ای است، زیرا خواننده عمومی حوصله مذاقه در نسخه بدل‌ها را ندارد، بلکه حقاً انتظار دارد که منتقدان و وظیفه‌حظیر خود را که عبارت از تصحیح متن است قبلاً انجام دهند و در حدود توانایی خویش یک متن منقح و بی‌نسخه بدل برای او ترتیب داده باشند. پس روشن است که نسخه بدلی که در هر جای کتاب غیر از زیر هر کلمه مربوط در متن اساس (چه پاورقی صفحه، چه هامش و چه صفحه دیگر کتاب) ضبط شده باشد نه به درد خواننده عمومی می‌خورد و نه به درد پژوهشگر.

۲۴- مراحل قبل از تصحیح: جمع آوری متن و تنظیم توالی غزل‌ها و نشانه گذاری و قرار دادن نسخه بدل‌ها در محل صحیح خود، چهار مرحله علی‌حده ولی مربوط به یکدیگر است که مجتمعاً زمینه و اساس لازم را برای طی مراحل مختلف قضاوت و تصحیح فراهم می‌نماید. تاکنون استقلال و اهمیت این چهار مرحله و شیوه تحقیق علمی در آن باب درست تشخیص داده نشده است. ضمناً هر چهار مرحله مزبور را می‌توان (بلکه باید) در عمل توأم کرد و حاصل را به شکل کتاب واحد که همان «جامع نسخ» باشد درآورد. تا وقتی که «جامع نسخ» به نحو رضایت بخشی برای متن هر شاعری تدوین نشده باشد، امکان ندارد که بتوانیم با اطمینان کافی مراحل متعدد تصحیح متن او را آغاز کنیم. شاید یکی از اشتباغات سابقین مادر کار تصحیح متون همین غفلت از تدوین «جامع نسخ» از یک طرف و مخلوط کردن مرحله جمع آوری با مرحله قضاوت از طرف دیگر بوده است.

۲۵- لزوم اقامه دلایل: بعضی از محققان در مواردی به ذوق و استنباط شخصی خود اکتفا کرده، بی‌آنکه سند و دلیل و برهانی ارائه کنند درباره صحت یک کلمه یا اصالت یک بیت یا غزل و یا مردود بودن قضاوت محقق دیگر حکمی قطعی کرده‌اند؛ غافل از آن که چیزی که برای یک محقق مسلم و معلوم است ممکن است برای محقق دیگر چنین نباشد. از این رو لازم است که هر مصححی همزاه هر مورد قضاوتی که به عمل می‌آورد همه منابع و دلایل خود را ذکر کند.

۲۶- ذوق شخصی: از طرف دیگر، اگر ذوق شخصی با استناد به قرائن مربوط حکمی کند که از نظر لفظ و معنی و سنجیت با سبک

۷۱
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

شاعر کلمه مطلوب را به دست بدهد، باید از آن استقبال کرد و جز با اتکای بر حکم کتب معتبر لغت فارسی و کتب معتبر دستور زبان فارسی و شواهد از سایر اشعار خود شاعر، نمی توان حکم بر بطلان آن رأی صادر کرد.

۲۷- تصحیح قیاسی: اینجاست که بی مناسبت نمی دانم چند کلمه درباره تصحیح قیاسی بگویم. بر من معلوم نیست که به چه علت تصحیح قیاسی (که منحصر به مبحث صحت کلمات نیست، بلکه شامل موضوع اصالت و توالی ابیات نیز می شود) موجب وحشت عده ای شده است. به نظر من آن جا که جمیع منابع، فاقد ضبط رضایت بخشی باشند، مصحح حق دارد بلکه موظف است که بنابر قرائن مربوط (من جمله سیاق معنی) فرضیه ای پیشنهاد کند. اگر رأی او بالمآل مورد قبول واقع نشود به خودی خود به دست فراموشی سپرده می شود. ولی اگر مورد قبول واقع شد، مسئله ای را که منابع از حل آن عاجز بوده اند حل می کند و این بسیار مغتنم است. به هر حال تصحیح قیاسی (و به عبارت دیگر پیشنهاد ابتکاری برای تصحیح متن) ضروری به جایی نمی زند. در هر عملی پدید آوردن تئوری یا فرضیه جدید، بر فرض هم که بعداً ثابت شود که فرضیه صحیحی نبوده است، در حد خود ممد پیشرفت آن علم است.

۲۸- قدمت تاریخ کتابت و قدمت متن: قدمت تاریخ کتابت نه تنها ضامن صحت متن نیست حتی ضامن قدمت متن هم نیست، زیرا منتها کاری که قدمت تاریخ کتابت می تواند بکند این است که حداقل قدمت متن را معین کند؛ یعنی به ما اطمینان بدهد که آن متن به خصوص از آن تاریخ کتابت جدیدتر نیست. ولی نمی تواند تاریخ اصلی متنی را، که نسخه مورد بحث از روی آن نوشته شده است به ما بگوید. از طرف دیگر، کاملاً ممکن است که متنی قدیمی تر از متن اصلی نسخه در تاریخی جدیدتر از تاریخ کتابت آن نسخه تحریر شده باشد.

۲۹- قدمت متن و صحت متن: ضبط هر نسخه (اعم از این که نسخه در چه تاریخی کتابت شده باشد) فقط در صورتی که صحیح باشد معتبر است و صحت کلمه بالمآل از روی فرهنگ های معتبر زبان فارسی و کتب معتبر دستور زبان و براساس شواهد دیگر از اشعار خود شاعر معین می شود، نه از روی تاریخ کتابت فلان نسخه خطی. ضبط غلط در نسخه قدیم فقط مثال و نمونه ای به دست می دهد از این که اشتباه ممکن است در نسخه قدیم نیز راه یافته باشد و تأیید می کند که اتکای بی تعقل و بنده وار بر قدمت تاریخ کتابت به هیچ وجه با موازین روش علمی مطابقت ندارد.

اشتباهات متعدد حتی در نسخه پانزده ساله بعضی از غزل های حافظ که به کوشش خانم کلثوم حلیم اف (گالیمووا) در شهر دوشنبه (تاجیکستان) به چاپ رسیده است مشاهده می شود. ضمناً

می توان پرسید: اگر حال نسخه پانزده ساله حافظ چنین باشد، حال نسخه دوپست و پنجاه ساله شاهنامه (که عجالتاً اقدام نسخ این کتاب بزرگ است) از چه قرار است و تا چه اندازه می توان برای آن اعتبار قائل شد.

۳۰- مراحل چهارگانه تصحیح: پس از تدوین «جامع نسخ» و فقط پس از تدوین این کتاب است که می توان دست به کار تصحیح متن شاعر شد. اما خود تصحیح نیز شامل چند مرحله مختلف و مستلزم چند عمل مجزا است. در مورد حافظ آن چه بنده دیده ام لااقل چهار تصحیح علی حده به شرح ذیل انجام باید داد:

اول: باید معین کرد که از میان غزل های مختلف منسوب به شاعر به اغلب احتمال کدام ها اصیل، کدام ها مشکوک و بالأخره کدام ها مردود هستند. برای این منظور می توان از مجموع قرائن ذیل استفاده کرد:

۱- ضبط در اقدام نسخ

۲- ضبط در اغلب نسخ

۳- برابری غزل از حیث پایه شعری با غزل های مسلم شاعر

۴- متجانس بودن غزل از نظر مطلب و مفهوم با غزل های مسلم شاعر

دوم: باید معین کرد که در هر مورد که دو کلمه یا بیشتر برای

محل واحد در هر مصرع آمده است، کدام یکی صحیح یا لااقل

اصح است. کلمه مختار در هر مورد باید دارای جمیع خصوصیات

ذیل باشد:

۱- معنی درست را برساند (با استناد به کتب معتبر لغت فارسی).

۲- دارای وضع دستوری صحیح باشد (با استناد به کتب معتبر دستور زبان فارسی).

۳- از نظر متن کلمه مناسب و لازمی باشد (با توجه به حکم و

سیاق معنی در سرتاسر بیت).

۴- به سبک شاعر باشد (با استناد به ابیات مسلم دیگر در دیوان شاعر).

فقط در صورت جمع بودن همه این شرایط در دو کلمه مختلف،

آن یکی که در نسخه قدیمی تر یا عده بیشتری از نسخ ضبط شده

باشد مرجح است.

سوم: در هر غزل باید معین کرد که از میان ابیات منسوب به آن،

کدام ها اصیل، کدام ها مشکوک و کدام ها مردود هستند. ملاک های

عمده قضاوت در این مورد به نظر من چنین است:

۱- ضبط در اقدام نسخ

۲- ضبط در اغلب نسخ

۳- متناسب بودن پایه و سبک شعر با پایه و سبک اشعار مسلم شاعر

۴- وجود سنخیت میان مطلب بیت با مطالب باقی غزل.

چهارم: باید معین کرد که ابیات اصیل غزل به چه ترتیب دنبال

یکدیگر واقع شده اند و به عبارت دیگر هر یک از آنها چندمین بیت

در غزل است.

۳۱- جداول تطبیقی: برای تعیین اصالت ابیات غزل حافظ و نیز تعیین محل هر بیت در غزل، تا آن جا که دیده‌ام، تنظیم جداولی دارای ستون‌های مختلف که در هر ستون عده و ترتیب ابیات منسوب به هر غزل در یکی از منابع ضبط شده باشد مفید است. البته ضبط منابع مختلفی که از حیث عده و متن و ترتیب ابیات در غزل مورد تحقیق با یکدیگر یکسان باشند، در ستون واحد قرار خواهد گرفت. مقایسه این ستون‌ها با یکدیگر و به عبارت دقیق‌تر مطالعه محل تطبیقی هر بیت در ستون‌های مختلف در چنین جداولی) تا حدی به محقق کمک می‌کند که به قضاوت بالنسبه صحیح و در همان حال مستندی درباره اصالت و نیز درباره محل بیت در غزل نایل شود.

۳۲- هر بیت روی باریکه کاغذ جداگانه: علاوه بر این جداول تطبیقی، بنده به سهم خود دیده‌ام مفید است که هر یک از ابیات منسوب به غزل مورد تحقیق روی باریکه کاغذ علی‌حده نوشته شود و سپس شماره ترتیب هر بیت در نسخه اساس روی آن باریکه کاغذ قید شود. همچنین به وسیله حروف الفبایی، که نماینده منابع تحقیق هستند، در روی همان باریکه کاغذی معین شود که هر بیت در کدام منابع ضبط شده و در کدام منابع ضبط نشده است. بالاخره مفید است که در محل دیگری روی باریکه کاغذ (مثلاً در دست چپ) دو سه کلمه درباره مطلب کلی بیت قید شود. سپس این باریکه‌های جداگانه روی میز بر مبنای ترتیب ضبط ابیات در نسخه اساس قرار داده شود و ابیات ضبط شده در منابع علاوه بر نسخه اساس دنبال آنها جای داده شود. بر اثر مطالعه این باریکه‌ها و پس و پیش کردن آنها در روی میز می‌توان آزمایش‌های مختلف و مفید برای خارج کردن ابیات غیراصیل و تعیین محل درست ابیات اصیل و همچنین روشن کردن طرح غزل انجام داد.

۳۳- طرح غزل: در مورد حافظ کار محقق با تشخیص اصالت و تعیین محل ابیات غزل پایان نمی‌پذیرد. به نظر بنده بعد از نیل به متن صحیح غزل چند کار می‌ماند که از آن جمله تعیین طرح ابیات در غزل می‌باشد. توضیحاً معروض می‌دارم که ابیات حافظ در اغلب غزل‌های او قابل تقسیم به گروه‌هایی است که ارتباط معنوی ابیات در هر گروه با یکدیگر به میزان خاصی زیاد باشد. متقابلاً میان هر گروه با گروه قبل از آن یا بعد از آن فاصله ذهنی بارزی مشهود است. به عبارت دیگر حافظ با وجود حفظ آزادی هنری و شاعرانه، طوری غزل ساخته است که می‌توان با اتکای بر معنی ابیات و میزان ارتباط کمتر یا بیشتر آنها با یکدیگر غزل را به گروه‌های مشخص ابیات تقسیم کرد. جالب است که این گروه بندی در موارد متعدد مطابق با یک طرح هندسی که دارای تقارن کامل یا تقریباً کامل است در می‌آید. البته هر یک از این طرح‌ها در آغاز

منحصر به پیشنهاد یک محقق منفرد است و کاملاً ممکن است که شخص دیگری بتواند طرحی بهتر از آن برای همان غزل پیشنهاد کند. از آن گذشته، اساساً قبول این مطلب که هر غزل حافظ دارای طرحی هست یا نیست (یعنی فاصله میان همه ابیات آن مساوی هست یا نیست) بسته به سلیقه هر فرد حافظ دوست است. فقط خواستم یادآور شوم که احتمال وجود طرح کم و بیش متقارن خود یک مسئله تحقیقی و هنری بسیار جالبی است. به هر حال تنظیم هر طرح معقولی برای یک غزل حافظ چیزی بر لطف و روشنی غزل می‌افزاید و هیچ از مزایای لفظی و معنوی آن نمی‌کاهد.

۳۴- توضیح زمینه انشاء غزل: کار دیگری که بعد از تصحیح متن هر شاعر باید انجام داد، آن است که به نحوی که مقرون به واقع بینی و براساس کلام خود شاعر باشد حتی المقدور روشن کنیم که چه مقدمات و مطالبی در زندگی برونی و درونی شاعر فراهم شد که شاعر آنها را بالمآل مایه برای نگارش آن غزل قرار داد. به عبارت دیگر، باید در ضمن یک شرح تحلیلی به نثر ساده (که ممکن است برای هر غزل در حدود نیم صفحه تا یک صفحه بشود) شأن انشای غزل را روشن کرد.

۳۵- نکات اضافی: در تکمیل این شرح است که باید هر گونه نکات تاریخی و شرح حالی و ادبی و لغوی و دستوری قابل ذکری هم که به مناسبت متن هر یک از ابیات غزل به نظر محقق می‌رسد، محض مزید روشنی ذهن خواننده عرضه شود تا مجموعاً به خواننده کمک کند که زمینه و مفهوم غزل را بهتر درک کرده، به همان میزان بیشتر استفاده کند و لذت ببرد.

۳۶- تفسیر عرفانی: بالاخره کار عظیم و مشکل تفسیر عرفانی غزل‌های شاعر در پیش است که باید پس از فراهم شدن همه این مقدمات تحقیقی و به دست آمدن متن نهایی یا تقریباً نهایی غزل‌های او آغاز شود.

۳۷- نردبان دوازده پله: به طور خلاصه من تحقیق راجع به متن هر یک از شعرای عمده فارسی را، نردبانی دارای دوازده پله به شرح ذیل می‌دانم:

الف) قبل از تصحیح: مرحله جمع آوری:

- ۱- جمع آوری (غزل‌ها، ابیات، نسخه بدل‌ها)
- ۲- تنظیم توالی غزل‌ها براساس ترتیب الفبایی توأم حرف آخر و حرف ماقبل آخر در بیت.
- ۳- نشانه گذاری (غزل‌ها، ابیات، نسخه بدل‌ها)
- ۴- تعیین محل نسخه بدل‌ها (در سطر مستقل درست زیر کلمه مربوط در متن اساس).

ب) تصحیح و قضاوت:

- ۵- تشخیص اصالت غزل‌ها (تقسیم آنها به اصیل و مشکوک و مردود)

- ۶- تصحیح کلمات
- ۷- تشخیص اصالت ابیات (تقسیم آنها به اصیل و مشکوک و مردود)
- ۸- تعیین توالی ابیات در غزل
- ج) بعد از تصحیح: مراحل تکمیلی انتقادی:
- ۹- تنظیم طرح غزل
- ۱۰- شرح زمینه انشاء غزل
- ۱۱- ذکر نکات تاریخی، شرح حالی، لغوی، دستوری و ادبی
- ۱۲- تفسیر عرفانی.

۳۸- به پیروی از نمونه حافظ: تا این جا اگر سخن بیشتر از حافظ رفت فقط برای آن بود که نمونه مشخص و روشنی از دقایق و مراحل روش علمی برای تصحیح متن یکی از شعرای بزرگ غزل سرای ایران به دست داده شود. ناگفته مسلم است که روش علمی برای تصحیح متن همه شعرای بزرگ ما اصولاً یکی است و اغلب این مسائل نوعاً یا عیناً در مورد متن هر شاعر دیگر ایرانی پیش می آید. منتها بسته به این که شاعر مثنوی سر، غزل سر، قصیده سر، رباعی گوی یا دو بیتی ساز باشد، بعضی از جزئیات کار فرق می کند. تنها نکته ای که می خواهم این جا متذکر شوم این است که گمان می کنم تصحیح غزل مشکل تر از تصحیح داستان است؛ زیرا در داستان مسأله توالی ابیات به شکل ساده تر عرضه می شود و حل آن آسان تر است. همین مطلب در مقام مقایسه تصحیح غزل با تصحیح قصیده نیز صدق می کند و در مورد رباعی و دو بیتی البته مسئله توالی ابیات اصلاً پیش نمی آید.

۳۹- مسئله کاملاً ایرانی: تصحیح متن شعرای قدر اول ما یک مسئله کاملاً ایرانی است. جای انکار نیست که تصحیح این متون مستلزم اعلا حد آشنایی با سوابق و دقایق زبان و ادبیات فارسی است که کسب آن رانمی توان از هیچ شخص غیر فارسی زبان انتظار داشت. حتی در میان فارسی زبانان نیز فقط عده انگشت شماری از ادبا واجد صلاحیت برای اقدام به چنین امر خطیری هستند. من جمله ایرانیانی که فاقد شم شعر باشند از عهده این کار بر نمی آیند. اما هر گونه کمک داوطلبانه از جانب خارجیان علاقمند را باید مغتنم بشماریم. از آن گذشته می توانیم در کار تصحیح متون از تجربیات عمیق و وسیع خارجیان در همین زمینه (من جمله از روش انگلیسی ها در تصحیح متن شکسپیر) استفاده هایی بکنیم.

۴۰- سجایای محقق: شک نیست که عده ای تحقیق دوست لازم داریم که تحقیق را به خاطر پیشرفت علم بخواهند، قانع و پرکار و فروتن و دقیق و امین و شریف باشند، نه حرص مال داشته باشند، نه شهوت مقام، نه ریس فریب باشند و نه عوام فریب.

۴۱- آرامش در محیط تحقیق: دیگر این که محیط تحقیق باید به آرامش مقرون و از آشوب مصون باشد و گرنه محقق نمی تواند کار خود را بکند. کسانی که به هر دلیلی یک محیط متشنج فرهنگی ایجاد می نمایند، به فرهنگ و اجتماع ایران ناخدمتی می کنند. انتقاد مثبت (هر قدر هم باصراحت توأم باشد) مغتنم است و از آن گزیری نیست، ولی متعمداً مته به خشخاش گذاشتن و اشتباه کوچک را عیب بزرگ قلمداد کردن، ایراد بی جا گرفتن و شدت لحن به خرج دادن و احیاناً فحاشی کردن به هیچ وجه شایسته مقام تحقیق ادبی نیست. این گونه اعمال را باید نکوهیده شمرد و عاملان آن را باید از جرگه پژوهشگران راستین خارج دانست.

۴۲- بانک میکروفیلم های کتب فارسی: چه قدر خوب می شد اگر دولت ایران تصمیم می گرفت که از همه نسخ خطی فارسی در جهان (بالاخص در هندوستان و پاکستان و ترکیه)، چه در کتابخانه های عمومی و چه در مجموعه های شخصی به فوریت هر چه تمام تر میکروفیلم تهیه شود و در ایران در مرکز مخصوصی نگاهداری شود. نیز هر چه زودتر عده ای مکفی از ایرانیان واجد صلاحیت به کاتالوگ کردن آنها گماشته شوند تا لااقل بدانیم چه داریم و چه نداریم. برای کاتالوگ کردن این نسخ، اعزام ایرانیان به خارج کاری پرخرج و پیچیده و غیر عملی است. از طرف دیگر نمی توانیم منتظر بنشینیم تا غیر ایرانیان در خارج از ایران این امر را انجام بدهند؛ زیرا بر فرض هم که این کار به نحوی مطلوب از ایشان ساخته باشد، سال های دراز در حصول این مقصود تأخیر روی خواهد داد. مخصوصاً در هندوستان و پاکستان جای شک نیست که رطوبت هوا، و حشرات کاغذخوار مقدار معتابھی از آثار ارزنده فارسی را تاکنون از میان برده اند و در همین لحظه نیز ادامه این کار ناهنجار مشغول هستند. پس تکرار می کنم که این مسئله از نظر فرهنگ ایران به دلایل متعدد دارای منتهای اهمیت و فوریت است.

۴۳- دورنمای آینده: بالاخره چون بشر جایز الخطاست نمی توان متوقع بود که در این میان اشتباهاتی رخ ندهد. ولی تا هنگامی که امور اساسی جمع آوری، نشانه گذاری، تنظیم نسخه بدل ها، تصحیح کلمات، تشخیص اصالت غزل ها و ابیات، و تعیین توالی ابیات و کارهای تکمیلی انتقادی درباره همه شعرای بزرگ و متوسط ما به پایان نرسیده است حتی دقیقه ای و ذره ای نباید از کوشش دست برداشت. دیگران (مخصوصاً آیندگان) به نوبت خود نقائص کار ما را تکمیل و اشتباهات ما را رفع خواهند کرد.

